



پرو، شکاره علوم انسانی و مطالعات فرسنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رابطه جغرافیا با تاریخ

بقلم

کاظم ودیعی

(دکتر در جغرافیا - استاد دانشگاه)

جغرافیا را با تاریخ
مناسبتی دیرین و گذشته‌ای
ممزوج است همگامی و همپایی
این دو رشته از علوم انسانی
در پاره‌ای از موارد چنانست
که اذهان ساده غیر علمی بعضاً
جا و بیجا این دو کلمه را
به ترادف و حتی به قائم مقامی
یکدیگر در نوشته‌ها و گفته‌های
خود بکار می‌برند. و بمهدی که
تاریخ ام‌العلوم بود - شاید که
هنوز هم بعضی‌ها بمناسبت وسعت
میدان تاریخ علوم آنرا چنین
بدانند - جغرافیا و بویژه
قسمتهای ناحیه‌ای آن، در آن
حل میشد و بهنگامی که تاریخ،
علم بررسی حوادث و گذران
زندگی نوع بشر گردید و

جغرافیا نیز استقلال خود را بمدد علوم جدید مسلم داشت، گوئی بانتقام آن روز کار عدم استقلال نوعی تحاشی و کناره گیری افراطی به جغرافیدانان صاحب قلم و رسالت دست داد که بر اثر آن کوشیدند حیات علمی جدید جغرافیا را در طرد و دوری هر چه بیشتر از تاریخ بدانند؛ مع هذا نه آن امتزاج و نه این اختلاف هیچ یک مانع مناسبت تاریخ و جغرافی نشد و تاریخ، تاریخ و جغرافیا، جغرافیا و این دو در رابطه باهم باقی بماندند. چرا؛ اینک بینیم منشاء این ارتباط چیست و حدود و حصر و حدود و ثغور آن کدامست؟

جغرافیا بمشابه علم بررسی و مطالعه پدیده های فیزیکی و بیولوژیکی و انسانی سطح کره زمین و چگونگی توزیع آنها یکی از شاخه های دانش بشری است که در اولین قدم خود جوابگوی یکی از مهمترین احتیاجات فوق حیوانی یعنی نیاز به آگاهی و علم بر موقع و موضع و سپس ثبت و ضبط اماکن پیرامون است.

انسان در هر لحظه و برای هر کار مایلست موقع و مکان و جایی که در آن قرار دارد و یا مایلست در آن خود یا امری را استقرار دهد آگاهی داشته باشد. خلاصه مدام میخواهد بداند کجاست و دیگران (اعم از افراد و اشیاء) به نسبت او در کجا قرار گرفته و واقع می شوند. علم به کجائی در عالم جغرافیا جای بزرگی را اشغال میکند تا آنجا که یکی از دو رکن اساسی به کجائی یعنی موقع و موضع یابی و دیگری چگونگی یعنی کیفیات آن موقع و موضع هاست و بدیهی است محتوی این دو کلمه موقع و موضع بسیار عمیق تر و وسیع تر و تفسیرات ناشی از آن در جغرافیای امروز بمراتب پرحاشیه تر از آن پاره- جمله های غیر مرتبطی است که بعضاً هنوز در بعض کتب درسی مسطور می باشد. گفته شد که تاریخ علم بررسی زندگی نوع بشر است و این زندگی و این نوع بشر بر بستری جغرافیائی غنوده اند. صحنه زندگی و حوادث نوع انسان قلمروهای جغرافیائی است و بنا بر این عرصه های جغرافیا در زیر پای تاریخ مورد بحث ما کشیده شده، باین ترتیب جغرافیا بستر تاریخ میشود. بعبارت دیگر حوادث تاریخی موقوف بمکانی معین و این مکان در عقد طبیعی مناطق و نواحی جغرافیائی است.

گاه با کمی غلو گفته میشود که سرآغاز هر علمی باتاریخ است ولیکن موقوف بمکانهای جغرافیائی است. اما شاید شکفت جلوه کند اگر بگوئیم که نخستین جغرافیدانان جهان مورخان بودند و پیش کسوت آنها هرودوت^۱ بود. میدانیم که کلمه جغرافیا را نخست جامعه علمای اسکندریه ای رواج دادند اما خود جغرافیا دو قرن پیش از آن مورد توجه کامل هرودوت مورخ بود.

هرودوت چه کرد؟ هرودوت بعنوان يك مورخ قلمرو وقایع نگاری محلی و ناحیه ای را گسترده و برای اینکار بمسافرت های دور و درازی دست زد. کار مهم هرودوت این بود که به ثبت و ضبط وقایع و حوادث و جفت و جورى اسناد و مدارك اکتفا نکرد بلکه به مهد و مهبط و عرصه و میدان و بستر جغرافیائی این وقایع شخصاً سفر کرد تا بتواند هر چه بیشتر عوامل مؤثر محیط را در آن وقایع و حوادث بررسی کند و جریان رودخانه تاریخ را در بسترهای طبیعی خویش مورد معاینه قرار دهد. هرودوت بعنوان يك مورخ کار خود را در حقیقت از جغرافیا شروع کرد. او میدانست که بدون شناسائی محیط حوادث تاریخی، خود آن حوادث رها از مکان می شوند بهمین دلیل بهمان اندازه که بزمان توجه داشت، مکان و مناطق و نواحی جغرافیائی را کاوید. اعتقاد علمی بر بزمانها و مکانها او را واداشت تا زحمت سفر به قراکیه، مصر، هلسپونت، فنیقیه، بابلونی و غیره را تحمل کند. هرودوت سعی کرد تا همه جا انسانها را در رابطه و وابسته بمحیط جغرافیائی خود در نظر گیرد بهمین دلیل از توصیفات جغرافیائی مناطق تاریخی نهر اسید چنین مورخی بی تردید به لحاظی جغرافیدان است.

کار هرودوت وقتی ارزش و اهمیت خود را بتمامی می نمایاند که می بینیم وی در حقیقت نخستین کسی است که بجغرافیای ناحیه ای Regional Geography روی می آورد بی آنکه هنوز جغرافیای علمی نقطه نظرها و زوایای عمومی General و ناحیه ای Regional خود را اعلام داشته باشد.

۱- مورخ یونانی اهل هالیکارناس (۴۲۰-۴۸۴ ق.م.) که مسافرتهاى بزرگ و حوادث افسانه ای و مقرون بحقیقتی را که نمودار مخاصمات مصریان و مادها و پارسها بایونانیان است نگاشته و مجلدات مهمی از آن بخامه فاضل ارجمند هادی هدایتی (دکتر) بفارسی برگردانده شده است.

لازم بتوضیح است که در همان زمانها و قبل از پیدایش و شکوفایی شهرهای بزرگ یونان مسائل عمومی جغرافیا مانند شکل زمین و یکجا نگری و کلی بینی در مسائل و قوانین عمومی جغرافیا موضوع بحث علما بوده است؛ چه تالس^۱ Thales و حکما و علمای میله^۲ Milet متوجه فیزیک زمین بودند و متدرجاً ایونی ها جغرافیای عمومی را شناختند. اریستوت^۳ Aristot بتلخیصی از این مباحث دست زد و محیط علمی اسکندریه (مصر) آنرا گسترش و توسعه داد. اراتوستن^۴ Erathoslone از مباحثی مانند کردی زمین فراتر رفت و به اندازه گیری کره زمین پرداخت (۲۳۰ ق.م) و سپس جغرافیای یونان گاه بمسائل عمومی مانند: مناطق اقلیمی، پیوستگی دریاها، منشاء رودها (جغرافیای عمومی) و گاهی هم متوجه جغرافیای توصیفی ناحیه ای گردید.

بعنوان مثال، پولیب^۵ Polybe و استرابون^۶ Strabon متوجه جغرافیای ناحیه ای و بطولمه Ptoleee (قرن دوم) متوجه جغرافیای عمومی است.

این توضیح برای آن آورده شد تا توجه را باین مسأله بدوزیم که علمای تاریخ و جغرافیای جهان چگونه در مسائل ناحیه ای کارشان لازم و ملزوم یکدیگر بود و چگونه در مسائل عمومی جغرافیا از هم دور می شدند.

جنگها و حوادث سیاسی و نظامی زمان و تاریخ، جغرافیای ناحیه ای را ناچار توسعه بخشیدند و جغرافیای ناحیه ای که با هر ردت متولد شده بود و احتیاجات تاریخ را در عالم جغرافیا اعلام داشته بود بعنوان فصل مشترك و نقطه وصل

۱- شهریونانی واقع در آسیای صغیر که از قرن ۸ الی ۶ ق.م. تجارت مدیترانه را در دست داشت و مقروضه و مکتب علمی و پرورش دهنده محققان و علمای نامداری گردید.

۲- ریاضی دان یونانی اهل میله (آخر قرن ۷ و اوایل قرن ۶ ق.م.) واضح تئوری در هندسه.

۳- دانشمند یونانی (۳۲۲-۳۸۴ ق.م.) که کتب و رسالات متعددی در باب منطق و سیاست و تاریخ طبیعی و فیزیک نگاشته است.

۴- ریاضی دان و منجم و فیلسوف یونانی مکتب اسکندریه (۱۹۲ - ۲۸۴ ق.م.) که یکدوچه نصف النهار زمین را اندازه گیری کرد.

۵- مورخ یونانی (۱۲۵-۲۰۰ ق.م.) که در آثار خود به تبیین علمی قضایا میپردازد.

۶- جغرافیدان یونانی (۲۵۸-۲۰۵ ب.م)

و ارتباط دو علم تاریخ و جغرافیا درآمد. از این زمان تاریخ بدون جغرافیای ناحیه‌ای گام برداشت معینا تاریخ و جغرافیائی که تا سی‌چهار سال اخیر بدست ما رسید پیش از آنکه از هم جدا باشند باهم بودند. اینک باید دید علت این نزدیکی و گاه امتزاج طولانی چه بوده است؟

در قرون وسطی جغرافیای عمومی تقریباً محو شد و جهان در خود فرو رفت و قزلباش قاهر و مطلق العنان وابسته بمناطق کوچک و جهانکشایان بزرگ زمین‌داران آنروز گارتوجهی جز بمسائل ناحیه‌ای جغرافیای نداشتند. آنها تشنه تسلط بر املاک و سرزمینهای مجاور بودند و لازمه اینکار آگاهی و اطلاع از راهها و کم و کیف ثروت‌های طبیعی بود؛ بهمین دلیل جغرافیای ناحیه‌ای در جوف تاریخ نظامی بهترین راهنمای آنهاست. علم یونان و شیوه تاریخ و جغرافیای نویسی (ناحیه‌ای) آنها بدنیای عرب و اسلام منتقل شد و افتخار جغرافیداران عرب و اسلام با همه ضعف و قوت‌هایشان در همین توجه شدید به جغرافیای ناحیه‌ای و احیای آنست که گاه بصورت موناوگرافی هائی از بلاد، و گاه بصورت مسالك و ممالك و گاهی بعنوان جغرافیای تاریخی و یا تاریخی با محتویاتی نسبتاً جغرافیائی بروزمی کند:

— مسعودی بغدادی (۹۵۷) مروج الذهب را نوشت و برای نوشته‌های خود بسفرهای دور و دراز (درست همانکاری که هرودوت شروع کرد) دست زدوی به فلسطین، ایران، ارمنستان، سوریه، مصر، و آفریقای شمالی رفت.
— محمد الادریسی مرا کشی (قرن ۱۲) نزهت‌الاشواق را نوشت و برای کار خود بسواحل فرانسه و انگلستان و داخله آسیا سفر کرد.
— ابن بطوطه مرا کشی (قرن ۱۴) بافریقای شمالی و شرقی تا نیجریه و آسیای غربی و هند و بالاخره چین سفر کرد.

در نوشته‌ها و آثار این مورخان جغرافیدان و این مسافران بزرگ خستگی ناپذیر همه جا مسائل جغرافیای انسانی جای اصلی و عمده ای را اشغال کرده و این مطالب جغرافیائی همراهانند با تفصیلات تاریخی و سیاسی گوئی اعتقاد علمی راستی در همه آنها وجود یافته و زنجیر شده است که انسان مورد بحث در تاریخ را جدا از سرزمینشان و جدا از محیط جغرافیائی‌شان نمیتوان شرح کرد

و مطالعه نمود، و این نقطه نظری است که یکی از ارکان مسلم علم جغرافیای انسانی امروزی است.

پس از آن بر عهد رنسانس آغازیست برای انجام مسافرت های بزرگ اکتشافی و شروع تساهای جهت احیاء بیشتر و توجه عمیق تر به جغرافیای ناحیه ای و میدانیم که این اکتشافات چه افق های نو و تازه ای در تاریخ و جغرافیا کشود بحدیکه حوادث سیاسی امپراطوریهای مستعمراتی جدا از تلاشهای مستعمره چین در دیگر قاره ها نبود. کافی است بیاد آوریم که:

- و نیزها بعد از اعراب بمسافرت های تازه و دور و دراز دست زدند.
- مار کوبولو (قرن ۱۳) با آسیا و چین سفر کرد.
- کلمب (قرن ۱۵) قاره امریکای امروزی را کشود.
- واسکودو گاما (قرن ۱۵) بسفر دور دنیا اقدام کرد.
- و سپوس^۱ Vespuce بنواحی شمالی امریکای شمالی سفر کرد.
- و نسان پنزون V. pinzen بمصب آمازون دست یافت.
- کورتز مکزیك مرکزی را کشود.
- کابوت Cabot (قرن ۱۵) به لابرادور و ارض جدید سفر کرد.
- ماژلان (۲۳-۱۵۱۹) بسفر دور دنیا دست زد.
- و غیره

حوادث فوق، تاریخ را بار دیگر با جغرافیا دوخت و مناسبات و روابط تازه ای بین این دو علم برقرار شد تا آنجا که تاریخ امپراطوریهای بزرگ مستعمراتی از اکتشافات جغرافیائی نمی تواند جدا باشد. يك نکته قابل تأمل است و توجه و آن اینکه در دوره اکتشافات بزرگ جغرافیا زود بزود کهنه میشد بهمین دلیل بصورت شرح سفر و تاریخ اکتشافات و مونیوگرافیاها و غیره مدام تجدید طبع میگردید و این حجم زیاد کار آنرا رونق بیشتر داد.

تحولات و ترقیاتی که در عالم نقشه کشی پدید آمد پس از آن بسرعت افق

۱ - دریا نورد ایتالیائی (قرن ۱۵ و اوایل ۱۶) که مسافرت های زیادی بدنیای جدید کرد.

دید مورخان و جغرافی دانان را عوض کرد و ایندو علم را در رابطه تازه تری گذارد.

باتوجه به پیشرفت علوم ریاضی و فیزیک و طبیعی و علوم انسانی تکامل علمی جغرافیا و تاریخ بر ما معلوم است و نیاز به تفصیل ندارد بنابراین مطلب را بقصد بیان برداشت ما ایرانیان از رابطه تاریخ و جغرافیا بر میگردانیم.

گفتیم که: جغرافیای ناحیه ای همه جا نظر بگذشته دارد اما اسیر آن نیست. جغرافیای حسی اسیر گذشته خود هم نیست. بالاخره دانستیم که جغرافیای ناحیه ای فصل مشترك و نقطه ارتباط جغرافیا و تاریخ است و برتر از اینها جغرافیای تاریخی است که مظهر نزدیکترین نوع ارتباط و لازم و ملزوم بودن دو علم جغرافیا و تاریخ است همچنین دیدیم که علمای اعراب و جهان اسلام اکثریت قریب به اتفاق بجغرافیای ناحیه ای نظر داشتند و افتخارشان هم در همین است.

و ما ایرانیان بدلیل اشتراکات فرهنگی و سیاسی و مذهبی که با آنها داشتیم جغرافیا را از طریق آنان ادراك کرده و بآن روی کردیم. ما همه جغرافیای یونان را از مسیر تمدن اسلامی بین خود رایج کردیم؛ مع هذا آن قسمت از جغرافیا که جغرافیای عمومی بود چون در جامعه عرب و جهان اسلام مورد استقبال چندانی واقع نشد مانیز بآن بی توجه شدیم.

ما تاریخ و جغرافیا را یکجا و بصورت يك علم پذیرفتیم و صدها هزاران رساله و کتاب داریم که نه تاریخ صرف اند و نه جغرافیای محض؛ بلکه نوعی جغرافیا و تاریخ محلی اند که همه دانش جغرافیائی ما را شامل اند. مسلمین بدلیل عدیده از جمله شناسائی ملل تابع خلافت و راههایی که بکعبه منتهی میشد و سفرهای تجار قمی (بویژه از دوره بنی عباس) و جهانگشائی و کنجکاویهای علمی بساینقییل کتب نیازمند بودند؛ چه شورها و تلاشها که در اینراه از سوی علمای ملل اسلامی ابراز شده است. بهمین دلیل مسالك و ممالک ها نوشته

۱ - مراد بعد از اسلام است و پیش از آن گیهانی شناخت در ایران باستان بجای جغرافیا بوده است.

ناصر خسرو (۴۸۳ بعد) - سفرنامه نوشت .

ابن جبیر (۵۴۰-۶۱۴) - سفرنامه نوشت .

زکریای قزوینی (۶۰۰-۶۸۲) - آثار البلاد نوشت .

ابوالفداء (۶۷۲-۷۳۲) - تقویم البلدان نوشت .

حمدالله مستوفی (۷۵۰ بعد) - نزهت القلوب را نوشت .

این فهرست میاموزد که فرهنگ جغرافیائی جهان عرب و اسلام که ما را با آن وصلتی فرهنگی و سیاسی و دینی است همه جا رنگ و بوئی ناحیه ای دارد و بهمین دلیل همراه است با تاریخ. اینها را بر اقدامات سیاحانی مانند شریف ادریسی و یاقوت حموی و ابن بطوطه بیفزائید آنگاه خواهید دید که مورخان چه پایه جغرافیدانان، و جغرافیدانان چه پایه مورخان بوده اند هر جا سخن از جغرافیا بوده تاریخ حاضر و ناظر و هر جا سخن از تاریخ بوده جغرافیای ناحیه ای لازم میآمده است .

ما بدلیل همین پیوند و رابطه تاهمین اواخر چنان ایندو علم را منخلرط کردیم که شخصیت هر دوی آنها نزدیک به محوشدن بود آنچه در جهان علم از بابت ملازمه جغرافیای ناحیه ای و تاریخ میشده است کاملاً ضروری و منطقی بوده است؛ اما آنچه را که ما در دوره رخوت در زمینه ادغام جغرافیا و تاریخ کرده ایم، صرف تقلید از استادان دوره ای خاص و محض تنبلی بوده و می باشد . چه افراط هائی در این زمینه بعمل آمده که گاه وحشت زاست ؛ زیرا بعضاً بنام جغرافیا تاریخ نوشته و گاهی تحت عنوان تاریخ بکلی بـجـغرافیا پرداخته و عجب آنکه حق هیچکدام را هم ادا نکرده اند . نه میتوان نامشان را برد ، آتش فرعونست و زبان میسوزاند .

باری ارتباط اصلی و اساسی جغرافیا و تاریخ از جغرافیای ناحیه ای شروع میشود و جغرافیای تاریخی زاده این ارتباط است . حوادث سیاسی و پس و پیش رویهای مرزها و جنگها و خلاصه سیاله زمانی تاریخ همیشه بستر مکانی و جغرافیائی خود را می جوید .

توفیق مورخان بزرگ گذشته و حال بیشتر ناشی از شناسائی هائی است که درباره بستر حوادث خود دارند .

بهیچ روی نباید استقلال علوم را نفی کرد اما ادعای بی نیازی علوم از یکدیگر احقانه است؛ چه بشر جز بدنبال يك کلی و يك حقیقت اصلی نیست. تاریخ را با جغرافیا در زمینه های دیگر ملازمت و همپایی و مناسبتی است و آن اشتراك هدفی است اخلاقی. میدانیم که کلی بینی جغرافیا و ارتفاع مادی که جغرافیدان باید بآن متوسل شود تا محیط را یکجا و بتمامی ببیند، ویرا سرانجام بنوعی تهذیب اخلاقی می کشاند که من همیشه آنرا با ارتفاع معنوی که عرفا و اخلاقیون از آنجا جنگ هفتاد و دو ملت را عذر می نهند، مقایسه میکنم؛ چه بسا امروز هم جغرافیدانان واقعی با استحاله ای که عکسهای هوایی و هواپیما و سفرهای فضائی و فضاپیماها در بینش ایشان پدید آورده است ندای ادراک و تفاهم بین المللی و همبستگی جهانی نوع بشر و تقدس ویرا از طریق سازمان ملل در میدهند^۱ و یونسکو فریاد برمی کشد که جغرافیا بهترین و مناسبترین وسیله رفع تبعیض های موجود و تفاهم بین المللی است.

بی تردید نیز مورخان که آئینه عبرت خود را همیشه پیش رو دارند در این هدف از جغرافیدانان بیشتر می توانند مؤثر واقع شوند زیرا جنگ هفتاد و دو ملت را آنها بهتر از ما می بینند. از اینرو اشتراك مساعی آنها در این زمینه، رابطه بزرگ این دو علم را برقرار ساخته است.

خلاصه و نتیجه آنکه جغرافیا و تاریخ در مکان (جغرافیای ناحیه ای) و در هدف اخلاقی و انسانی تفاهم بین المللی با هم در رابطه ای عمیق اند بی آنکه این رابطه از روشهای پژوهشی و استقلال علمی آنها بکاهد.

اینک برای من يك سؤال باقی میماند که مایلم آنرا همین جا برای دبیران ارجمند تاریخ و جغرافیا طرح کنم و آن اینست که: آیا در کتب درسی تاریخ و جغرافیای کنونی مسا ایندو رابطه محترم داشته شده است؟ آیا دانشجویان و دانش آموزان ما تاریخ را درست در بستر جغرافیائی می بینند و تجسم آنها از محیط حوادث و جریانات درست و صحیح است؟ آیا دانشجویان و دانش آموزان ما در آموختن جغرافیا با تاریخ همپائی دارند و زمین وزمان، یعنی جغرافیا و تاریخ را در ملازمه و رابطه با هم میدارند؟

پایان

۱ - رجوع کنید به نشریات یونسکو در زمینه آموزش جغرافیا بر اساس کنگره های متعدد جغرافی دانان در ۱۵ سال اخیر.